

شهری که فتح شد

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما پروردگار عالم هستی در نوشتاری که ساعتهایی پیش از ظهور فرزندان شهریار ولی تدوین میشود به فتح یک شهر اشاره میکنیم. شهری که از آن سخن میگوئیم یزد است و آنچه را که ما فتح میخوانیم موضوع این نوشتار میباشد. یزد شهری تاریخی و باستانی ست و از دلهای مردمان نیک نفسش گرفته تا معماری و مهندسی خاصی که دارد اولین مواضعی اند که در زیر پای فرزندان شهریار ولی نرم و بعبارتی فتح میگردد. شهری که شهریار ما در ظرف چهار سال گذشته با همسرش زیسته از نظر مساحت بیش از یک سوم یزد نیست ولی بخاطر حضور فرزند در آنجا همه روزه محل و موضع آمد و شد صدها کرّوبی گردید تا جائیکه مکّه از نقطه نظر روحانی تحت الشعاع آن قرار گرفت. با قدم گذاردن شهریار ولی در شهر یزد این محور بدانجا انتقال میابد. این البته تا زمانی ست که این شهر حضور شهریار ما را در خود دارد و از هنگامیکه شهریار و همسرش قدم در شهر باکو گذارند جایگاه بعدی این محور نورانیّت در آنجا خواهد بود. این خاصیت حاصل نورانیّت ست که در روزهای ازلی به شهریارمان اعطا کردیم تا جائیکه صد خورشید را به غروب میخواند. مردم یزد از نورانیّت شهریار ولی اولین سهم را برداشت میکنند و عشقی که در یازده روز حضور فرزند در دلهایشان موج میزند رنگ تازه ای به این شهر زیبا میبخشد و آن درخششی ست که تا روز قیامت زینت بخش یزد خواهد بود. عشق را از قلب کسی دریافت کنید که با ما پرورگار همسان و همپراز است و آن تنها فرزند و پسرخوانده ما شهریار ولی ست. عالم اینرا بداند...